



رویکرد انتقادی جهان سوم به حقوق بین الملل، با تاکید بر نقد حقوق بشر

دکتر محمد حسین رضانی قوام آبادی^۱

امید فاتح^۲

چکیده

حقوق بین‌الملل، دانشی است که از سوی رویکردهای گوناگون نقد شده، و نقش آن در تثبیت نابرابری و سلسله‌مراتب حاکم بر جهان مورد تأکید و بررسی قرار گرفته است. «رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل» در موضع انتقادی خود به این نظام، بر مصائب تاریخی محرومان و فرودستان جهان متمرکز است، و انگشت اتهام را به خود حقوق بین‌الملل بعنوان یکی از عوامل مهم در تثبیت این فرودستی، نشانه گرفته و آن را نقطه عزیمت خود قرار داده است. این رویکرد انتقادی، نظام بین‌الملل حقوق بشر را نیز، برغم ظاهر فریبنده آن، از نقدهای خود مصون نگذاشته است و بر کارکرد آن در مشروع‌سازی فرایندی که منجر به تداوم و نیز استحکام این نابرابری می‌شود، تأکید می‌کند. در این مقاله، با روش توصیفی، تحلیلی، پس از واکاوی نقدهای اصلی این رویکرد به حقوق بین‌الملل، به بررسی ماهیت و اهداف آن، و نیز نقد این رویکرد به حقوق بشر پرداخته خواهد شد.

• واژگان کلیدی

توویل، رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل، جهان سوم، استعمار، استعمارنو.

حقوق بین‌الملل، بمثابة ساختار حقوقی حاکم بر جهان امروز را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد. بسیاری از رویکردهای کلاسیک حقوق بین‌الملل، به مدح این نظام و تلاش برای قوام و استحکام هرچه بیشتر آن پرداخته‌اند. آرمان صلح پایدار، که مد نظر کانت بود (گالی، ۱۳۹۱)، و تجلی‌اش را در کنفدراسیونی از دولت‌ها میدید، آرمان بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی بوده است. بحث‌های انتقادی در مورد حقوق بین‌الملل، اما عموماً حول محور حقوق بودن یا نبودن این دانش شکل گرفته بودند و حقوقدانان بین‌المللی، هنوز هم حتی در بسیاری از موارد، تلاش خود را نه بر سر مواجهه‌ای انتقادی با این نظام، که بر سر اثبات نظام بودن و حقوق بودن آن نهاده‌اند. این مسأله را می‌توان در دانشکده‌های حقوق ایران نیز مشاهده کرد.

بر این امر، به خودی خود، ایرادی وارد نیست، به شرط آن‌که مانع از دیدن عیوب و نواقص این نظام نشود. نواقصی از این قبیل که حقوق بین‌الملل، به مرور زمان، در خدمت گفتمان مسلط جهانی درآمد و به‌جای اینکه مطابق با اهداف و اصول منشور ملل متحد، در خدمت برقراری صلح بین‌المللی باشد، ابزاری شد برای نفوذ و مداخله کشورهای قدرتمند در جهان، هضم و جذب فرهنگ‌های گوناگون در فرهنگ غربی، تسلط بر منابع اقتصادی و مشروع‌سازی غارت کشورهای جهان سوم توسط شرکت‌های چندملیتی و

مسائلی از این دست بود که موجب پدید آمدن رویکردهای مختلف انتقادی به حقوق بین‌الملل شدند. از رویکردی مثل مارکسیسم، که حقوق بین‌الملل را ابزاری در دست طبقه سرمایه‌دار جهانی می‌بیند، تا رویکردهایی مثل جریان جدید^۱ و مکتب هلسینکی، که این نظام را بلحاظ عدم تعیین، قابل بهره‌برداری از سوی قدرت‌های بزرگ می‌دانند، تا رویکرد فمینیستی که حقوق بین‌الملل را تجلی نظام مردسالارانه در جهان می‌بیند، همه و همه بر نقدپذیری این نظام متفق‌القولند. عموم این نقدها، از موضعی درون‌گفتمان مسلط و فرادست غربی شکل گرفته‌اند و توجهی به مسائل خاص کشورهای فرو دست ندارند. در این میان، رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل (از این به بعد: توویل^۲) با تمرکز بر مشکلات این کشورها، حقوق بین‌الملل را از این منظر آسیب‌شناسی کرده و بر نقش آن در بازتولید این مشکلات تاکید دارد.

¹ New Stream of International Law

² TWAIL: Third World Approaches to International Law

توویل، در نقد حقوق بین الملل، ابعاد مختلف این نظام را به چالش کشیده و مورد واکاوی انتقادی قرار می‌دهد. از حقوق بشردوستانه تا مسئولیت فردی و حقوق بین الملل کیفری و محیط زیست و حقوق بشر، همه و همه موضوع نقد دقیق و جدی این رویکرد هستند. این مقاله بدنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که ماهیت و اهداف «رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل» چیست و از چه زاویه‌ای به نقد حقوق بین‌الملل و حقوق بشر می‌پردازد. مقاله حاضر، بیش از هر چیز بر معرفی و شناساندن ابعاد مختلف این رویکرد، متفکرین و نظریه‌پردازان اصلی و اهداف و اصول آن تمرکز دارد تا بتواند بنیانی برای پژوهش‌های بعدی مرتبط، فراهم کند. افزون بر آن، در این مقاله به نقد حقوق بشر، بعنوان مهمترین شاخه حقوق بین الملل معاصر، از منظر توویل پرداخته خواهد شد. قسمت اول این مقاله، به معرفی مفهوم عبارت «جهان سوم» در عنوان این رویکرد، اختصاص دارد. پس از آن، آسیب شناسی حقوق بین‌الملل از دیدگاه این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، ماهیت توویل و اهداف آن مد نظر قرار داده خواهد شد و در پایان، به نقد موشکافانه این رویکرد به نظام حقوق بشر پرداخته خواهد شد.

مفهوم جهان سوم در توویل

جهان سوم، یک واقعیت سیاسی است. واقعیت‌هایی سیاسی و جغرافیایی وجود دارد که جهان سوم را از غرب متمایز می‌کند. جهان سوم، پدیده‌ای تاریخی است که رابطه‌ای دیالکتیک با اروپا به طور خاص و غرب بطور عام دارد. جهان سوم، مجموعه‌ای از تجارب تاریخی مشابه در تقریباً تمامی جوامع غیرغربی است که یک آگاهی سیاسی و فکری واحد را شکل داده است. «اصطلاح جهان سوم با تمام اصطلاحات مشابه، مانند کمتر توسعه یافته، در حال توسعه، در حال صنعتی شدن، یا جنوب، متفاوت است، چرا که به خوبی دیالکتیک تقابل میان اروپا و غیراروپا را نشان داده و غارت دومی توسط اولی را مورد شناسایی قرار می‌دهد.» (Mutua, 2000, p.5) اصطلاح جهان سوم، برخلاف سایر اصطلاحات مبهم، دوگانه‌هایی مانند پیشامدرن-مدرن، نابالغ-بالغ، بربر-متمدن و فرودست-فرا دست را تداعی نمی‌کند و موهوم وجود نردبانی تمدنی یا یک مسیر خطی و یک طرفه به سوی پیشرفت به رهبری غرب نیست. (Slater, 1995, p. 375) به همین دلیل، جهان سوم، برخلاف دوگانه‌های مذکور، تداعی‌گر برتری فکری-فرهنگی غرب یا جهان اول نبوده و در دل خود، حاوی گفتاری انتقادی نسبت به سلسله‌مراتب حاکم بر جهان، و خواستار مقاومت در برابر آن است.^۱

^۱ واضح است که منظور از جهان سوم در این نوشتار، جایگاه این مفهوم در رویکرد توویل است. وگرنه اصطلاح جهان سوم دارای معانی متعددی در طول تاریخ و در مکاتب فکری مختلف است.

تردید وجود ندارد که مقوله «جهان سوم» متشکل از مجموعه گوناگونی از کشورها با فرهنگ‌ها، تجربیات تاریخی و الگوهای اقتصادی بسیار متفاوت است. (Worsley, 1984, p. 306) اما اغلب در باره این تمایزها اغراق زیادی می‌شود، چرا که ساختارها و فرایندهای سرمایه‌داری جهانی به طور مداوم کشورهای جهان سوم را با یکدیگر پیوند داده و متحد می‌سازد. این ساختارها و فرایندها است که استعمار را تولید کرده و اکنون در حال ایجاد استعمار نوین است. به عبارت دیگر، زمانی که اهمیت تاریخ مشترک زندگی تحت استعمار، تداوم توسعه نیافتگی و به حاشیه رانده شدگی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، روشن شود، جهان سوم متولد می‌شود.

واژه جهان سوم تلویحاً به جانبداری و تبعیض اشاره دارد و با دیدی نقادانه، و در تلاش برای اصلاح اندیشه‌های بنیادین کل روابط بین‌الملل، به مسئله‌ی تقسیم قدرت و منابع می‌نگرد. این نگاه نقادانه، محدود به دانش روابط بین‌الملل نمانده و در حقوق بین‌الملل نیز تجلی پیدا کرده است. این نگاه، عموماً و بطور تاریخی حقوق بین‌الملل را نظام و گفتمانی برای سلطه تلقی می‌کرده است و نه گفتمانی برای مقاومت و رهایی‌بخشی. این دیالکتیک مخالفت با حقوق بین‌الملل «رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل یا توویل» نام دارد. اما این رویکرد، فارغ از مرزهای فیزیکی و فضاهای خاص جغرافیایی تعریف می‌شود. در واقع، عامل وحدت‌بخش برای اندیشمندان توویل، میراث مشترک فرودست بودن است، بدون توجه به اینکه نظرات و صداهایشان با هم همخوانی داشته باشد یا خیر. فرودست بودن در این معنا، از دولت‌های استعمارشده و تحت سلطه تا زنان و دهقانان و کارگران و دیگر اقلیت‌ها و اقشار ضعیف را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل، شاید بتوان توویل را جنبشی سیاسی دانست که گرایش‌های غالب در حقوق بین‌الملل را به چالش می‌کشد. گرایش‌هایی که فرایندهای جهانی برای حاشیه راندن گروه‌های ضعیف و سلطه بر آن‌ها را مشروعیت می‌بخشند. از این منظر، توویل وضعیت مردمان جهان سوم را بعنوان زمینه‌ای تاریخی تلقی می‌کند که با در نظر گرفتن آن می‌توان یک حقوق بین‌الملل رهایی‌بخش را تصور کرد. (Fakhri, 2012, p. 2) ارائه نقدی مشخص و درون‌گفتمانی، در کنار صورت‌بندی طرحی جدید و رهایی‌بخش از حقوق بین‌الملل، هدف توویل بوده؛ هدفی که از ابتدای شکل‌گیری این مفهوم، مد نظر متفکران آن بوده است.

تاریخچه توویل

مدت‌ها بود که حقوق‌دانان جهان سوم متوجه شده بودند که حقوق بین‌الملل در واقع آنچه‌انچنان هم "بین‌المللی" نیست، زیرا شامل دغدغه‌های غیر غربیان نمی‌شود. حدود بیست سال پیش، گروهی از دانشجویان تحصیلات عالی در آمریکای شمالی پروژه ای به نام "رویکردهای جهان سوم به حقوق بین‌الملل" را آغاز کردند. از آن زمان، توویل بعنوان رویکردی شناخته می‌شود که در پی تمرکززدایی از قدرت بوده و همواره در حال تکامل و خودانتقادی است. توویل بعنوان یک جریان فکری، در لحظه متولد نشده، بلکه تلاشی برای بیان دغدغه‌های حقوق‌دانان جهان سوم در خصوص حقوق بین‌الملل طی چندین نسل بوده است. (Kanvar, 2017, p. 143) البته، به عقیده برخی، می‌توان کنفرانس باندونگ را زادگاه نمادین توویل دانست.^۱ عموماً گفته می‌شود که شاهد دو نسل اندیشه‌ورزی در چارچوب این رویکرد هستیم. (Anghie & Chimni, 2004, p. 79) با بررسی هر دو نسل درمی‌یابیم که هر دو جریان تاریخی و معاصر این رویکرد، از یک ناخشنودی نسبت به جریان اصلی حقوق بین‌الملل ناشی می‌شود. این رویکرد به حقوق بین‌الملل، پاسخی نسبت به یک وضعیت تلقی می‌شود و دارای هر دو جنبه کنشی و واکنشی است. واکنشی است چرا که پاسخی نسبت به حقوق بین‌الملل بعنوان یک پروژه امپریالیستی می‌باشد، اما در عین حال کنشی است چرا که بدنبال تحول درون‌زای جایگاه کشورهای جهان سوم است. (Mutua, 200, p. 6)

نسل اول توویل در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ درگیر مسائلی چون به رسمیت شناختن حق توسعه بود و رویکرد های آن به حقوق بشر، دولت‌محور بود. در حالیکه پژوهشگران نسل دوم توویل انسان‌محور بوده و هدف آنها "به رسمیت شناختن و دیده شدن اقلیت‌های کشورهای جهان سوم بود- زن‌ها، دهقان‌ها، کارگران و دیگر اقلیت‌ها. پژوهشگران نسل دوم عقیده داشتند که در دغدغه‌های نسل اول توویل، این گروه‌ها به کلی از قلم افتاده بودند." (Badrau, 2008, p. 382) ظهور اولین نسل این جنبش را می‌توان با آغاز مبارزات استعماری متقارن دانست. از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰، جهان سوم بر تلاش‌هایش برای رهایی از محدودیت‌های تشریفاتی استعمار و دفاع از استقلال و برابری مطلق کشورهای

^۱ کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ در باندونگ اندونزی برگزار شد و هدف آن ایجاد ائتلافی از کشورهای جهان سوم به منظور بیان مسائل سیاسی و اقتصادی خاص این دسته از کشورها و گنجاندن آن در قواعد بین‌المللی بود. این کنفرانس، برای اولین بار، کشورهای مستقل آسیایی و آفریقایی را گرد هم آورد و جنبشی سیاسی را آغاز کرد که تأثیرگذاری آن بر سیاست جهانی هنوز ادامه دارد. See. Robert A. Mortimer, *Third World Coalition In International Politics* (1984).

تازه استقلال‌یافته متمرکز بود.^۱ در نسل اول، حاکمیت کشورها بعنوان هدف غایی جهان سوم در نظر گرفته شد و حقوق بین‌الملل تا حد زیادی بعنوان یک میدان نبرد طبیعی تلقی می‌شد که در آن مبارزه برای ایجاد قواعد منصفانه‌تر به نفع کشورهای تازه استقلال یافته در جریان بود. مثال بارزی از این روش مبارزه را می‌توان در تأثیر کشورهای جهان سوم بر قواعد حقوق بین‌الملل دریاها خصوصاً در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مشاهده کرد. بعنوان مثال می‌توان به مقررات بهره‌برداری از فلات قاره و مفهوم میراث مشترک بشریت در چارچوب این کنوانسیون اشاره کرد. (Thompson, 1980, pp. 37 – 70)

نسل دوم در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و در همین دوران نسل جدیدی از اندیشمندان و صاحب‌نظران توویل ظهور کردند. در این نسل، نگرش‌های انتقادی جدیدی در مورد ماهیت سلسله‌مراتبی حقوق بین‌الملل پا به عرصه وجود گذاشت. این صاحب‌نظران به دنبال تحقیق درباره اشکال جدید هژمونی بودند و به انجام پژوهش‌هایی مبادرت کردند که هدف از آن‌ها تغییر نظام حقوقی بین‌المللی کنونی بود. آن‌ها نظم جهانی لیبرال را، که پس از دوران جنگ سرد پدید آمده بود، مورد انتقاد قرار دادند و سوابق موجود در زمینه حقوق بین‌الملل را بدلیل اروپا محور بودن و منفعت‌طلبانه بودن آن‌ها به چالش کشیدند. به علاوه، آن‌ها بر بازتولید شیوه‌های استعماری و استثمار ضعفا و محرومان تأکید داشتند. بنابراین، تغییر چشمگیری در ویژگی‌های فکری صاحب‌نظران توویل نسل دوم مشاهده می‌شود. در نسل اول، صاحب‌نظران این عرصه بیشتر بعنوان نیروی عملیاتی در مؤسسات حقوقی بین‌الملل مشغول به فعالیت بودند اما در نسل دوم، فعالان این عرصه منحصراً جزو چهره‌های آکادمیک بودند. اما برخی بر این عقیده‌اند که نسل سوم اندیشمندان توویل نیز اخیراً ظهور کرده‌اند. (Bianchi, 2017, p. 210) نسل سوم توویل از این جهت که تحلیل‌های آکادمیک و روشنفکرانه را در اولویت قرار می‌دهد، به نوعی بیانگر استمرار نسل دوم است. به نظر می‌رسد که نسل کنونی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است و تمایل بیشتری به تأمل نقادانه در نقشی که اندیشمندان توویل در گذشته ایفا کرده‌اند، دارد. همین حساسیت‌های متفاوت اندیشمندان توویل، که جزو ویژگی‌های بارز نسل کنونی آن‌ها نیز هست، را نمی‌توان به یک ویژگی ساده تنزل داد. (Bianchi, 2017, p. 210) عادل خان^۲ مفهوم «میراث تراژیک» را مطرح کرد و معتقد بود که صاحب‌نظران معاصر توویل باید به آن بپردازند (Khan, 2016, p. 263). به این معنا که دشواری

^۱ در این زمینه می‌توان به اعلامیه سازمان ملل در سال ۱۹۸۶ در مورد حق بر توسعه (GA Res 41/128) چهار دسامبر ۱۹۸۶، اشاره کرد.

^۲ Adil Khan

پرداختن به مسئولیت‌ها و دردهای یک گذشته پرآشوب که در خود دوپهلویی‌ها، شکست‌ها، و کشمکش‌های غم‌انگیز را جای داده است، به نوعی، چارچوب حرکت‌های علمی معاصر این نسل است و بواسطه آن می‌توان موجودیت جنبشی را درک کرد که هر چه زمان می‌گذرد، به سختی می‌تواند خود را حول یک آرمان مشترک پابرجا نگاه دارد. در نهایت باید گفت که تلاش برای مشارکت در صورت‌بندی دوباره حقوق بین‌الملل و آرزوی بازسازی نظام حقوقی بین‌الملل بر یک مبنای جدید را می‌توان کانون تمرکز اندیشمندان توویل دانست. (Khan, 2016, p. 263)

آسیب‌شناسی حقوق بین‌الملل از منظر توویل

حقوق بین‌الملل، بعنوان دستاوردی از تمدن اروپایی، ریشه در غرب دارد. در ابتدا حقوق بین‌الملل فقط بین خود کشورهای اروپایی اجرا می‌شد و منعکس‌کننده علائق مسیحی، کاپیتالیستی، امپریالیستی آن‌ها بود. به‌همین جهت از نظر تاریخی، حقوق بین‌الملل سنتی به‌عنوان «حقوق بین‌الملل اروپایی» یا «حقوق عمومی اروپایی» شناخته شده است. (وانگ، ۱۳۶۶، ص ۸۸) حقوق بین‌الملل را شاید بتوان مهم‌ترین سلاح برای گسترش اندیشه اروپا محوری دانست، اندیشه‌ای که اروپا را نقطه اوج تمدن بشری می‌داند. اما در مقابل، توویل به برابری اخلاقی فرهنگ‌ها و مردمان مختلف باور دارد و دیگری‌سازی^۱ را مردود می‌داند. در واقع باید گفت توویل پاسخی است به اروپامحوری، استعمار و سلطه مستقیم و غیرمستقیم اروپا بر کشورهای غیرغربی. مهم‌ترین نقد وارد بر حقوق بین‌الملل ناعادلانه و غیرمنصفانه مدرن هم همین اروپامحور بودن آن است و «بسیاری از عناصر این نقد را می‌توان ذیل مباحث رویکرد جهان سوم به حقوق بین‌الملل مورد بحث و گفتگو قرار داد». (Rajgopal, 2012, p. 176) در واقع می‌توان گفت حقوق بین‌الملل و جهانشمولی آن، برای گسترش سلطه امپریالیستی که مردمان و جوامع غیرغربی را تحت انقیاد اروپا آورده است، ضروری است. (Anghie, 1996, p. 321) اندیشمندان توویل برغم اختلافاتی که میان خود دارند، در این مورد اتفاق نظر دارند که:

یک تعهد اخلاقی مشترک به تلاش فکری و عملی برای بیان و اصلاح آن دسته از ویژگی‌های نظام حقوقی بین‌المللی که در ایجاد یا حفظ یک نظم جهانی ناعادلانه، غیرمنصفانه و نابرابر نقش دارند، ضروری است. این اندیشمندان این وظیفه را با این تعهد به انجام می‌رسانند که به جای

¹ Othering

تمرکز بر غرب، سایر مردمان جهان را در مرکز توجه قرار دهند تا به این شکل، نگاه جدی‌تری به زندگی و تجارب مردمان جهان سوم داشته باشند. (Okafor, 2005, p. 177)

این مسائل، امری حاشیه‌ای برای گفتمان غالب حقوق بین‌الملل به حساب می‌آید. به بیان یکی از حقوق‌دانان جهان سوم، حقوق بین‌الملل بر اروپا بعنوان مرکز، مسیحیت به عنوان اساس تمدنی، کاپیتالیسم به عنوان ذاتی بشر و امپریالیسم بعنوان یک ضرورت بنا نهاده شد. (Bedjaoui, 1985, p. 153)

آنتونی آنگی در کتاب خود، حاکمیت، امپریالیسم و ساخت حقوق بین‌الملل، استعمار را در مرکز تحلیل خود از حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد. (Anghie, 2005, pp. 209 – 210) او به خوبی نشان می‌دهد که چگونه حقوق بین‌الملل بطور مداوم تفاوت‌هایی را بازتولید می‌کند که تداعی‌گر دوگانه متمدن/وحشی می‌باشد. (Anghie, 2005, pp. 209 – 210) گستره‌ای از آموزه‌ها، از معیارهای حداقلی تمدن تا اندیشه کنونی حکمرانی خوب، همگی شاهدی بر این واقعیت هستند. (Gathii, 199, p. 155) از آغاز پیدایش حقوق بین‌الملل، «دیگری»، یعنی قبایل غیرغربی، تروریست‌ها یا بربرها هستند که منشأ هر نوع خشونت شناخته می‌شوند که در نتیجه باید حتی با خشونت بیشتری سرکوب شوند. اما این خشونت وقتی توسط قدرت استعمارگر اعمال می‌شود، مشروع است، چرا که در واقع اقدامی بشردوستانه است و هدف آن در واقع حفظ مردمان غیرغربی در مقابل خودشان است. (Anghie & Chimni, 2004, p. 193) این رویکرد قدرت‌های غربی، در طول تاریخ بطور یکسان و مشابه اعمال نشده است و با گذر زمان تحول یافته است. از همین رو، باید متوجه پوست‌اندازی امپریالیسم در طول تاریخ بود. امپریالیسم در آغاز، از استعمار تاریخی و کشورگشایی شروع شد و کار خود را با استعمارگری نوین پس از جنگ جهانی و استثمار دولت‌های پسا استعماری دارای حاکمیت ادامه داد و سپس به امپریالیسم جهانی معاصر، که طبقه سرمایه‌دار فراملی و نهادهای بین‌المللی، موتور محرکه آن هستند، تغییر شکل داد. (Fakhri, 2012, p. 3)

این مواجهه دوگانه متمدن / وحشی، در عصر استعمار بسیار برجسته و بارز بود. در واقع، رویارویی استعماری میان غرب و جهان سوم، "رویارویی میان دو دولت حاکم نبود، بلکه رویارویی میان یک دولت غربی حاکم و دولتی غیراورپایی بود که بنا بر حقوق آن زمان فاقد حاکمیت تلقی می‌شد. چنین مواجهه‌ای، هیچ معضل مفهومی برای حقوق‌دانان پوزیتیویست ایجاد نمی‌کرد، چرا که آن‌ها معتقد بودند دولت‌های دارای حاکمیت حق دارند هر کاری در قبال موجودیت‌های فاقد حاکمیت انجام دهند، زیرا دسته اخیر شخصیت و اهلیت حقوقی لازم برای اتخاذ هیچ موضع حقوقی ندارند." (Anghie, 1999, p. 3)

دوگانه متمدن/ وحشی، در سرتاسر تاریخ مواجهه حقوق بین‌الملل با جهان سوم، حتی در واژه‌پردازی قواعد مدون آن نیز نمایان است. "نمی‌توان از خشونت زبانی اروپا در ارتباط با مردم غیرغربی به سادگی گذشت. پوزیتیویست‌ها یک دایره‌واژگانی خاصی برای تحقیر و تخفیف مردمان غیرغربی ایجاد کردند تا سلطه و غلبه بر آن‌ها و بکارگیری خشونت مفرط علیه ایشان را به نام مأموریت برای متمدن ساختن آنان، توجیه کند." (Anghie, 1999, p. 7)

واکنش به این دوگانه متمدن/ وحشی، یعنی به‌دادن به فرهنگ، تمدن و ارزش‌های غربی و صورت‌بندی حقوق بین‌الملل بر اساس آن ارزش‌های ادعایی و متعاقباً نادیده گرفتن غنای فرهنگی کشورهای جهان سوم، حتی در آرای قضایی نیز متجلی شده است. آنجا که قاضی ویرامانتری در رأی مخالف خود در نظریه مشورتی استفاده از سلاح هسته‌ای، بطور مفصل از حضور پر قدرت قواعد حقوق بشردوستانه در فرهنگ‌های غیرغربی سخن گفت و معتقد بود که شناسایی وجود این قواعد در فرهنگ‌های گوناگون از جمله فرهنگ‌های غیرغربی، اثر هنجاری این قواعد را در حقوق بین‌الملل بسیار تقویت می‌کند. (Anghie 2005, p 288) ربع قرن پیش از این، قاضی آمون در نظریه جداگانه خود در قضیه بارسلونا تراکشن می‌نویسد که «حقوق بین‌الملل نمی‌تواند ... حمایت از ... فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های صنعتی را تنها هدف یا مهم‌ترین هدف خود قرار دهد». (Anghie 2005, p 288) او خواهان حرکت به سوی «جهانی‌گرایی»^۱ بود، به این شکل که حقوق بین‌الملل «با هدف پیشگیری از ایجاد تقابل میان جوامع گوناگون» به منظور تحقق آرمان مشترک «صلح و پیشرفت»، به طور اساسی متحول شود. (Anghie 2005, p 288) در این بین، حتی نهادهای برساخته حقوق بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در تثبیت این رابطه فرادست/ فرودست نقش مهمی داشته‌اند. برای مثال، به نظر می‌رسید که سازمان ملل، حافظ بی طرف، جهانی و منصف نظم نوین است. اما واقعیت این بود که هژمونی و برتری کشورهای غربی در مسائل جهانی، صرفاً به قدرت‌های بزرگی منتقل شد که کرسی‌های دائم شورای امنیت، یعنی قدرتمندترین نهاد ملل متحد را به خود اختصاص دادند. بی‌توجهی بی‌شمارانه سازمان ملل متحد نسبت به بحران‌های جهان سوم و استفاده گزینشی از ارکان این سازمان برای پیشبرد سیاست خارجی دولت‌های غربی در تعارض آشکار با آرمان‌های این سازمان جهانی است. به همین ترتیب، اولویت و برتری شورای امنیت بر مجمع عمومی که اکثر اعضای آن از کشورهای جهان سوم است، مایه استهزاء مفهوم برابری حاکمیتی میان دولت‌ها شد. بنابراین می‌توان گفت استفاده قدرت‌های بزرگ از سازمان ملل به

¹ Universalism

عنوان جبهه تقابل با یکدیگر «صرفاً تغییری بود در شکل هژمونی غربی و نه در ماهیت آن» (Otto, 1996, p. 340). به همین دلیل، باید به رابطه پیچیده و چندوجهی جهان سوم با حقوق بین‌الملل از منظر توویل پرداخت و وظیفه مهم توویل در این راه، پرسشگری و به چالش کشیدن روایت‌های غالب و اروپامحور از منشأ حقوق بین‌الملل و و به دیده تردید نگرستن به ادعای جهان‌شمولی و عدل و انصاف حقوق بین‌الملل است. (Mickelson, 2008, pp. 351 – 353) در واکنش به همین ایرادات و نواقص ساختار حقوق بین‌الملل است که توویل ماهیت و اهداف خود را شکل می‌دهد.

ماهیت توویل

توویل با ارائه نقدی مستند بر شواهد تاریخی و فرهنگی از نظام حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که آموزه‌های جریان غالب از حقوق بین‌الملل به شدت اروپامحور بوده و در نتیجه نماینده ارزش‌ها و باورهای بیشتر مردمان زمین نیست. اما این رویکرد، به همین جا متوقف نمی‌ماند. توویل را می‌توان امید به بازسازی یک حقوق بین‌الملل رهایی‌بخش از طریق انعکاس صدای مردمان سرکوب شده دانست. همانطور که اندرو سانتر می‌گوید «توویل در بردارنده تعهدی نظری به یک واسازی نقادانه بوده و همچنین نماینده جهان‌بینی‌های به حاشیه رانده شده است» (Sunter, 2007, p. 478). از نظر برخی، تفسیرهای «جریان غالب» از حقوق بین‌الملل، نقطه عزیمت توویل است و نقشی مهم در پیشبرد اهداف این رویکرد دارد. به همین دلیل، تأکید توویل بر تأثیرگذاری عدم توازن قدرت بر هنجارها و آموزه‌های حقوق بین‌الملل نقش مهمی در مقاومت در برابر تفسیرهای جریان غالب دارد. شاید به دلیل همین تأکید بر بازتعریف مفاهیم است که از نظر برخی از حقوقدانان مهم این رویکرد، توویل در مطرح شدن دوباره پرسش از جایگاه عدالت در نظم حقوقی بین‌المللی، نقش بسیار مهمی داشته است. (Eslava & Pahuja, 2011, p. 105)

برای شیوه تفکر توویل، سه ویژگی بر شمرده‌اند که عبارتند از: ارتباط بسیار زیاد توویل با مسائل جهان در حال توسعه، عدم حضور توویل در جریان اصلی اندیشه، و تنوع و گوناگونی تفکرات موجود در چارچوب این رویکرد. (Sharafudeen, 2011, p. 7) در خصوص ویژگی سوم گفته شده که گرچه اندیشمندان توویل هیچ رویکرد نظری واحدی ندارند^۱، اما دارای یک گرایش سیاسی و یک

^۱ لاریسنا رامینا در مقاله خود نقل می‌کند که: در سپتامبر ۲۰۱۷، در همایشی در بوگوتای کلمبیا، از مارتی کاسکنیمی پرسیدم که آیا خود را در ردیف اندیشمندان توویل می‌داند. او گفت با توجه به این که از یکی از کشورهای جهان اول یعنی

دغدغه مشترک هستند: «بنابراین، توویل نه یک روش، بلکه یک موضع سیاسی یا یک راهبرد در حقوق بین‌الملل، با محوریت دغدغه‌های مشترک است» (Eslava & Pahuja, 2011, p. 104).

توویل دارای سه هدف اساسی است. نخستین هدف، فهم، واسازی^۱ و تحلیل حقوق بین‌الملل بعنوان ابزاری برای ایجاد و تداوم یک سلسله مراتب از هنجارها و نهادهای بین‌المللی است که کشورهای غیرغربی را تحت انقیاد کشورهای غربی قرار می‌دهد. دوم، توویل به دنبال ایجاد و ارائه ساختار حقوقی جایگزینی برای حکمرانی بین‌المللی است و سوم، توویل از طریق مباحث آکادمیک، سیاستگذاری و ورود به سیاست بین‌الملل بدنبال از میان بردن توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم است. (Mutua, 2000, p. 31) می‌توان گفت که اهداف توویل از رهگذر دگرگونی در حقوق بین‌الملل قابل دستیابی است. آن نوع از دگرگونی که نخست، مبتنی است بر تجربه زیسته، نیازها و منافع مردمان جهان سوم و نه دولت‌های آن‌ها و دوماً، مبتنی است بر دگرگونی ادبیات حقوق بین‌الملل از ادبیات سرکوب به ادبیات رهایی‌بخش. (Anghie & Chimni, 2003, pp. 185 – 186)

از همین رو «حقوق بین‌الملل باید به جای بررسی روابط میان دولت‌ها، بر آثار اقدامات و سیاست دولت‌ها بر زندگی افراد متمرکز باشد» (Shetty, 2012, p. 81) در اینجا، باید از اهمیت مطالعه تاریخی در توویل سخن گفت. پژوهشگران توویل، خود را وقف مطالعه تکوین تاریخی حقوق بین‌الملل کرده‌اند تا رابطه دیالکتیک میان حقوق بین‌الملل و استعمار/استعمار نو و همچنین نقش حقوق بین‌الملل در زمینه‌سازی برای استعمار/استعمار نو را نشان دهند. این استعمار/استعمار نو نیز در حقیقت تحت عنوان مأموریت متمدن‌سازی جوامع عقب‌مانده و با هدف تعریف رابطه میان غربیان و مردمان غیرغربی صورت گرفته و می‌گیرد. (Bachand, 2010, p. 264) به همین دلیل بررسی ابزارهای استعماری حقوق بین‌الملل به منظور درک ماهیت نظام حقوقی بین‌المللی معاصر، اهمیت زیادی دارد. بنابراین اولین دغدغه توویل، تعهد به جدی گرفتن تاریخ جهان به جای جدی گرفتن صرف تاریخ غرب است تا به این وسیله بتوان ابزارهای پیچیده استعمار در گذشته را فهمید و در نتیجه تکنیک‌های مشابه در زمان کنونی، و چگونگی کارکرد این تکنیک‌ها برای حفظ بی‌عدالتی جهانی را درک کرد. (Okafor, 2005, p. 178) توویل جنبشی است به شدت متکثر. اما در عین این تکثر، دارای برخی عناصر کلیدی است که در ذیل آن‌ها را برمی‌شماریم:

فنلاند آمده است، نمی‌خواهد خود را جزئی از جنبش توویل بداند. در مقابل، ان اورفورد از استرالیا، یعنی یکی دیگر از کشورهای جهان اول، خود را یکی از اندیشمندان توویل می‌داند.

See: Ramina, Larissa, Framing the concept of TWAIL: "Third World Approaches to International Law", May 2018 Revista Justiça do Direito 32(1):5-26, p 22.

¹ Déconstruct

- نخست، محکوم کردن حقوق بین‌الملل موجود و مخالفت با سیاست امپریالیستی و ادبیات مربوط به مأموریت متمدن‌سازی و همچنین بی‌توجهی جریان غالب حقوق بین‌الملل به کثرت فرهنگی و تمدنی جهان.
- دوم، حمله و نقد اساسی بر مفاهیم و ادعاهایی مانند جهان‌شمولی حقوق بشر، حاکمیت، دولت-ملت، تمدن و توسعه، بعنوان ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به کنترل و مداخله در امور مردمان جهان سوم.
- سوم، اهمیت بحث‌های مطرح شده توسط توویل برای جهان سوم؛ زیرا این بحث‌ها برآمده از تاریخ حقوق بین‌الملل و استعمار بوده و لازم است ریشه‌های وضعیت امروز جهان سوم، در گذشته جستجو شود.
- چهارم، توویل متشکل از گستره متنوعی از آراء و دیدگاه‌ها است.
- پنجم، توویل در پی تحولی درونی در وضعیت مادی جهان سوم است؛
- و ششم، توویل دارای نقشه راهی است که دارای هر دو جنبه علمی و سیاسی است. (Larissa, 2018, p. 20)

با توجه به این اهداف و دغدغه‌هاست که توویل، مسائل مختلف حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نقد حقوق بشر از منظر توویل

تناقض‌های موجود در حقوق بین‌الملل بیشتر در زمینه قواعد حقوق بشر نمود پیدا می‌کند. این قواعد، به بین‌المللی‌سازی حقوق مالکیت و مداخله‌های سلطه‌جو مشروعیت می‌بخشد، اما در عین حال قوانینی مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را وضع می‌کند که اقشار فقیر و اقلیت‌ها می‌توانند از آنها به نفع خود استفاده کنند. (Chimni, 2006, p.26) اصل کلیدی حقوق بین‌الملل، چه در منشور ملل متحد و چه در تمام معاهدات مهم، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها بوده است... در مقطعی که تمام مبنای دولت و ساختار بین‌المللی از جنگ جهانی دوم آسیب دیده بود، حقوق بشر ابزار اصلی مشروعیت‌بخشی ملی و بین‌المللی به نظم پس از جنگ جهانی دوم شد. هر دو اصل ظاهراً معارض حقوق بشر و حاکمیت ملی، به طریقی اسکیزوفرنیک در حقوق بین‌الملل پس از جنگ ظاهر، و خادم دو اولویت مجزای ابرقدرت‌ها شدند: نیاز به مشروع‌سازی نظم نوین با وفاداری آن به حقوق بشر، و در عین حال،

تضمین اینکه دولت‌های فاتح به خاطر تخلفات بزرگ، مورد پرسش و نقد قرار نمی‌گیرند. به این ترتیب حقوق بشر به ابزار تثبیت قدرت دولت‌ها تبدیل شد. (دوزیناس، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳)

ماکائو موتوا اظهار می‌دارد که "سازمان ملل پس از جنگ جهانی دوم، توسط قدرت‌های غالب غربی تشکیل شد و هدف آن برقراری نظم جهانی از طریق صلح، امنیت و مشارکت میان کشورها بود." به زعم وی، یک مشخصه کلیدی این نظم نوین جهانی این بود که "حقوق بشر باید در دولت‌ها اعمال می‌شد." (دوزیناس، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳) او همچنین بر این باور است که از سال ۱۹۴۵، حقوق بشر نقشی کلیدی در حفظ نظم جهانی تحت سلطه غرب ایفا کرده است. یکی از دستاوردهای مهم سازمان ملل، جهانی‌سازی هنجارها و اصول غربی و ترویج حقوق بشر منبث از لیبرالیسم غربی بوده است. غرب قادر بود فلسفه حقوق بشر خود را به سایر نقاط دنیا تحمیل کند، زیرا از آغاز کار سازمان ملل، بر آن تسلط داشت. اعلامیه جهانی حقوق بشر خود را اینگونه معرفی می‌کند: "آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل". این مغالطه امروز آشکارتر از هر زمان دیگری است. زیرا تاریخ نشان داد که توجه عمده حقوق بشر، معطوف به قوانینی بوده است که دموکراسی لیبرال را تقویت کرده، به آن مشروعیت داده و ایدئولوژی آن را به جوامع غیر غربی صادر می‌کند. (Mutua, 2001, p. 215)

توویل در باب بین‌المللی سازی حقوق بشر، نگاهی کاملاً انتقادی دارد، زیرا قواعد حقوق بشر دست در دست سیاست‌های نئولیبرالیسم پیش می‌رود و توویل به ما در آگاهی از پتانسیل سرکوب‌گرانه حقوق بشر در پروژه جهانی سازی، و در نقد جنبه‌هایی از حقوق بشر که نیاز به بازنگری دارند، هشدار می‌دهد. (Baduru, 2008, p. 381)

ابهام و تسلط قدرت‌ها بر حقوق بشر، در معاهدات مختلف حقوق بشری نیز هویدا است. حقوق بشر، در متن معاهده مربوطه، معنای خود را فریاد نمی‌زند. معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بشری، پاسخی به این سوالات ندارند که آیا وقایع رواندا به نسل‌کشی منجر شد (که نظر شورای امنیت منفی بود)؟ یا کشتار آلبانیایی تبارهای کوزوو فاجعه بشر دوستانه بود (که نظر شورای امنیت منفی و ناتو مثبت بود)؟ پاسخ، در دست سیاست‌مداران و دیپلمات‌هایی است که در راستای منافع دولت متبوع خود، به تفسیر معاهدات و کنوانسیون‌ها می‌پردازند. (دوزیناس، ۱۳۹۶، ص ۲۳۴) نقد توویل بر حقوق بشر، ابعاد مختلفی دارد. طبق گفته رمی باچاند، در این رویکرد، سه نوع نقد بر حقوق بشر وارد می‌شود:

نقد اول بر رابطه میان کلیات و جزئیات متمرکز است. پژوهشگران توویل عقیده دارند که پیکر بندی حقوق بشر، امروزه بر اساس فلسفه غربی است، در حالی که حقوق بشر تنها منحصر به غربی

ها نیست.^۱ علاوه بر آن، آنها فرض جهان شمولی بر اساس بی طرف و غیرسیاسی بودن را زیر سوال می‌برند. (Bachand, 2010, p.264).

دومین نقد توویل به حقوق بشر از نظر رمی باچاند این است که حقوق بشر راهی برای متمدن کردن افراد بی فرهنگ و وحشی (یعنی جهان سوم) تلقی و به این صورت تبدیل به ابزاری برای تحمیل هنجارهای غربی و مداخله‌های استعمارگرایانه می‌شود.^۲ آثار ماکائو موتوا بر همین موضوع تمرکز دارند، و به بررسی آنچه که او "استعاره وحشی، قربانی، ناجی" می‌خواند، می‌پردازند (Mutua, 2001, p.215) که در قسمت بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

سومین نقد وارد بر حقوق بشر، در باب تحمیل شکل خاصی از رژیم سیاسی است: حکومتی لیبرال دموکراتیک که تمرکز آن صرفاً بر حقوق سیاسی و مدنی، و آن هم فقط در راستای تقویت و مشروعیت بخشیدن به گفتمان لیبرال دموکراسی است. ماکائو موتوا در همین راستا اظهار می‌دارد که لیبرالیسم، هرگز دغدغه ریشه‌های نابرابری اقتصادی را، که اصلی ترین معضل جهان سوم است، ندارد (Mutua, 1996, p.636). در نتیجه، بنا بر نظر رمی باچاند، انتقادهای توویل، نشان دهنده این امر هستند که نظریات تحول خواه حقوق بین الملل، تنها می‌توانند از حقوق بشر بعنوان ابزاری استراتژیک استفاده کنند، و اشتباه است که آن را هدف غایی تلقی کرد. (Bachand, 2010)

استعاره وحشی، قربانی، ناجی

ماکائو موتوا در یکی از آثار مهم خود اظهار می‌دارد که جنبش حقوق بشر در خود استعاره‌ای جالب به کار برده که در آن "جنگ میان وحشی‌ها از یک سو، و قربانیان و ناجی‌ها از سوی دیگر به نمایش گذاشته می‌شود. این ساختار وحشی-قربانی-ناجی ترکیبی سه بعدی است که هر بعد آن یک استعاره است." (Mutua, 2001, 201). طبق گفته او، این استعاره توسط مبدعان اصلی گفتمان حقوق بشر بنا شده که شامل سازمان ملل، کشورهای غربی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و نویسندگان تراز اول غرب می‌شوند. آنها ساختار حقوق بشر را در قالبی "تک‌بعدی و قابل پیش بینی

^۱ در اینجا رمی باچاند به اثر بانی ایبهاوو اشاره می‌کند، که نشان می‌دهد پیش از عصر استعمارگری، حقوق بشر در آفریقا وجود داشته و با حقوق بشر غربی که مدعی جهان شمولی است متفاوت بوده است.

See Human Rights: Colonial Discourses of Rights and Liberties in African History, 2007, p. 23.

^۲ وی اظهار می‌دارد که "همانگونه که از قرن پانزده تا قرن نوزده از ارزش‌های به ظاهر عمومی برای استعمار و چیرگی بر جهان سوم استفاده میشد، هم اکنون از حقوق بشر (یا ایده‌هایی چون حکمرانی مطلوب یا پیشرفت) برای تحمیل هنجار غربی مد نظر غربی‌ها استفاده میشود."

ارائه می‌دهند، ساختاری سیاه و سفید که خیر و شر را در مقابل هم قرار می‌دهد. ^۱ (mutua, 201, 2001) اولین بعد از استعاره مذکور، تصویری از وحشی‌ها و بربریت آن‌ها عرضه می‌کند؛ دومین بعد، تصویر و حقیقت قربانیان و ماهیت قربانی بودن آنها را به نمایش می‌گذارد؛ و سومین بعد، شخصیت ناجی یا فرد رهایی‌بخش را ارائه می‌دهد، فرشته پاکی که مراقبت و حمایت کرده، تمدن بخشیده، کنترل و محافظت می‌کند. (mutua, 2001, 201).

اولین بعد این استعاره، به وحشی‌هایی بی‌رحم و غیر قابل تصور اشاره دارد که وجودشان در مغایرت با انسانیت است. طبق گفته ماکائو موتوا، اگرچه در گفتمان حقوق بشر، وحشی‌گری تنها بر دولت دلالت ندارد، با این حال این دولت است که بعنوان ابزار وحشیگری شناخته می‌شود: "دولت خوب، وحشیگری خود را کنترل کرده و حقوق بشر را درونی می‌کند، در حالیکه دولت شر مخالف آزادی و دموکراسی و در قالب استبداد ظاهر می‌شود. تنها راه رستگاری و نجات دولت، تسلیم شدن در برابر هنجارهای حقوق بشر است. دولت، ضامن حقوق بشر، و همچنین هدف اصلی قوانین آن است. (mutua, 2001, 202) با این وجود ماکائو موتوا هشدار می‌دهد که واقعیت بسیار پیچیده‌تر از این‌هاست، زیرا:

دولت فی نفسه وحشی و بی‌تمدن نیست، بلکه پایه‌های فرهنگی آن اینگونه هستند. دولت تنها زمانی که فرهنگ بد بر فرهنگ خوب تسلط می‌یابد شرور می‌شود. وحشی حقیقی دولت نیست، بلکه انحراف فرهنگ دولت از مسیر حقوق بشر است. این وحشی‌گری در تئوری و عمل نه در دولت فی نفسه، بلکه در دولت تک‌حزبی، خونتای نظامی، دولت پلیسی، تئوکراسی، و یا حتی در آداب و رسوم فرهنگی مانند قطع عضو جنسی در زنان متجلی است. (mutua, 2001, 203)

بعد دوم این استعاره، به قربانیانی می‌پردازد که وحشی‌ها، شأن و منزلت آنها را هتک کرده‌اند. بنابراین "قربانیان، افراد ضعیف، در مانده و بیگناهی هستند که ویژگی‌های طبیعی آن‌ها توسط اعمال متعرضانه دولت یا نهادهای فرهنگی، نقض شده است." (mutua, 2001, 204)

بعد سوم این استعاره، نشان دهنده ناجی محافظ متمدن است، وعده او، رهایی از ظلم و ستم دولت و آداب و رسوم مستبدانه فرهنگی است و همچنین آزادی در ایجاد جامعه‌ای بر پایه ارزش‌هایی خاص. در واقع ناجی، همان تجسم حقوق بشر است که نمایندگان آن سازمان ملل، دولت‌های غربی، سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی، موسسات خیریه غربی، و در نهایت مجموعه‌ای از هنجارهای فرهنگی موجود در تفکر و فلسفه لیبرال هستند" (mutua, 2001, 204). به گفته آلن بدیو، فیلسوف فرانسوی:

^۱ "پروژه حقوق بشر از این باور راسخ نشأت گرفته که انسان‌ها و جوامع سیاسی آن‌ها می‌توانند توسط یک نظام اخلاقی برتر اداره شوند."

کیست که نتواند ببیند که این اخلاقی که بر سیه‌روزی جهان اتکا دارد، در پس «انسان قربانی»، «انسان خوب و سفید پوست» را پنهان کرده است؟ از آنجایی که بربریت نهفته در وضعیت را صرفاً از جنبه «حقوق بشر» در نظر گرفته‌اند - حال آنکه ما همواره با موقعیتی سیاسی طرفیم، موقعیتی که نیاز به اندیشه/کنش سیاسی دارد، موقعیتی که مملو از کنشگران واقعی است - این وحشیگری از ورای صلح و صفای مدنی ظاهری مان، مانند درخواست انسان نامتمدن از انسان متمدن برای پا به میدان نهادن و متمدن ساختن او جلوه می‌کند. لازمه هرگونه مداخله به نام تمدن، نخست حقیر شمردن کل وضعیت و قربانیان آن است. از همین رو است که پس از چندین دهه نقد جسورانه استعمار و امپریالیسم، سلطه «اخلاق» مقارن با این خودپسندی شرم آور غرب و اصرارش بر این نکته می‌شود که سیه‌روزی جهان سوم ناشی از بی‌کفایتی و سفاهت خود آنها و در یک کلام ناشی از آن است که آن‌ها مادون انسان‌اند. (بدیو، ۱۳۸۷، ص ۳۶)

ماکائو موتوا تأکید می‌کند که محتوای حقوق بشر اساساً اروپامحور است و از این رو نقص‌هایی در آن وجود دارد که در استعاره وحشی، قربانی، ناجی نمایان می‌شوند:

(۱) محتوای آن اساساً، در سیاق تاریخی استعمارگری اروپامحور جا دارد، که رابطه بازیگران آن کاملاً بر اساس سلسله مراتب است و همین نکته، ردیه‌ای است بر ادعای جهانشمول بودن آن. (mutua, 2001, 205)

(۲) استعاره و روایت وحشی، قربانی، ناجی بر آن است که محتوای حقوق بشر، نقاط ضعف فرهنگ‌های غربی را نادیده می‌گیرد و نه به دنبال حفظ تنوع فرهنگ‌ها، که در پی استحاله فرهنگ‌های غیرغربی در فرهنگ غربی، به بهانه غیرمتمدن بودن آن‌ها است. استعاره مذکور بر فرایند "دیگری‌سازی"^۱ تأکید می‌کند. در این فرایند، این "دیگران" مستعمره‌های پستی تلقی می‌شوند که کاریکاتوری از نسخه‌های اصلی (غربی‌ها) هستند. "بعنوان مثال، دموکراسی سیاسی غربی، یکی از عناصر حیاتی حقوق بشر است. چیزی که مردمان و فرهنگ‌های "وحشی" بویی از آن نبرده‌اند و به همین دلیل، قربانی شده‌اند. (Mutua, 2001, 205)

(۳) زبان و روایت حقوق بشر، خودپسند و تبعیض‌گرا و پنهان شده در قالبی ظاهراً بی‌طرف و جهانشمول است. اینگونه از تنوع فرهنگی جلوگیری کرده و بر خلاف ادعای جهانی بودن خود عمل می‌کند.^۲

¹ Othering

² Ibid 206

(۴) هم اکنون به جنبش حقوق بشری احتیاج داریم که فرهنگ های متنوع را در برگیرد، بر اروپامحوری فائق آمده، و "روابط قدرت میان فرهنگ ها، اقتصادهای ملی، کشورها، جنسیت ها، ادیان، نژادها، گروه های قومی و دیگر شکاف های اجتماعی را مد نظر قرار دهد." به عبارت دیگر، نمی توان اروپا را در مرکز و دیگر فرهنگ ها را پیرامون آن قرار داد، بلکه "نقطه آغازین این جنبش باید بر اساس برابری اخلاقی همه فرهنگ ها باشد." (Mutua, 2001, 207)

(۵) استعاره وحشی، قربانی، ناجی براساس نوعی برتری نژادی بنا شده که در آن وحشی ها و قربانیان عموماً غیر غربی و رنگین پوست بوده، و ناجی ها سفیدپوست هستند. طبق گفته ماکائو موتوا "حقوق بشر همچنین می تواند ابزاری برای رستگاری ناجی ها تلقی شود. به این صورت که سفیدپوستان برتر - که بارها در تاریخ شاهد درد و رنج غیرغربی ها و ظلم هایی که بر آنها رفته، بوده اند- با تمدن بخشی و حمایت از افشار دون پایه و بد اقبال، به رستگاری دست می یابند." (Mutua, 2001, 208)

با توجه به همین مطالب موتوا است که صحبت های پروفیسور بادارو قابل درک است، وقتی اشاره می کند که در موارد ذیل، دیدگاه توویل در باب حقوق بشر بین الملل، می تواند مفید باشد: (۱) برای تأکید بر ریشه های تاریخی وضعیت نابسامان حقوق اجتماعی-اقتصادی در جهان سوم. (۲) برای فهم اینکه حقوق بشر چگونه می تواند ابزاری برای پیشبرد و مشروعیت بخشی به جاه طلبی های نئولیبرالیستی باشد، (۳) و برای فهم این نکته که چطور نقض حقوق بشر در یک گوشه از جهان، نقضی چه بسا شدیدتر در گوشه ای دیگر را در پی دارد (جنبه فرامرزی نقض حقوق بشر) و در نتیجه این امر، دست اندیشمندان را برای توجیه مطالبه تعهدات فرامرزی از دولت های ثروتمند، باز می گذارد. (۴) برای افشای این مسأله که حقوق بشر، زاده شده در غرب است و باید بدون توجه به ویژگی های جهان سوم و به صورت جهانی، گسترش یابد. و (۵) در همین راستا، برای فروپاشی ایدئولوژی "وحشی، قربانی، ناجی" که در قوانین حقوق بشر رخنه کرده، و برای افشای این نکته که حقوق بشر صرفاً دستاویزی است برای حفظ و تثبیت ساختار معیوب سلطه حاکم و یک شکل کردن جهان با پرچم "متمدن سازی". (Badaru, 2008, p. 381 - 383) برای تحلیل حقوق بشر، نقطه آغاز تحقیق و پژوهش توویل، بایستی زندگی روزمره مردم جهان سوم و پیچیدگی های آن باشد، "تا بتوان بررسی کرد که حقوق بشر مدرن تا چه اندازه راه حل مناسبی برای مردم این کشورها دارد و تا چه اندازه برای آنها نامناسب و بی ربط است." (Parmar, 2008, 366) به همین دلیل، یکی از متفکرین توویل، در پرداختن به حقوق بشر، سوال هایی با پرسش "چگونه" مطرح

می‌کند: (۱) نظریه حقوق بشر مدرن چگونه به دست آمده است؟ (۲) چگونه فرایندهای تاریخی، به خصوص آن‌ها که با استعمار مرتبط هستند، موجب مشروعیت‌زدایی از برخی شاخه‌های دانش، و ارجحیت‌بخشی به برخی دیگر شده‌اند؟ (۳) چگونه چنین روندی باعث تسهیل به حاشیه راندن درد و رنج مردم جهان سوم شده است؟ (۴) تلاش برای احیای دانش‌های سرکوب شده، چگونه باعث پیدایش نظریه‌های متفاوتی در حقوق بشر میشود؟ (Parmar, 2008, 366)

در همین راستا، پوجا پارمار بر آن است که توویل پتانسیل بی حد و اندازه‌ای در ارائه نظریات و عقاید آلترناتیو در باب مفاهیم حقوق بشر دارد، و این غالباً به دلیل توجه ویژه توویل به تاریخچه‌های حقوق بین‌الملل است. چنین رویکرد تاریخی سبب توجه به تاریخچه‌های محذوف در روایت حقوق بشر، و تلاش‌هایی که برای مقاومت در برابر این حذف‌شدن‌ها انجام گرفت می‌شود. طبق گفته او، تاریخچه‌های مردم جهان سوم، پرسش‌های بیشتری با عنوان "چگونه" مطرح می‌کنند: (۱) چگونه درد و رنج بعضی از انسان‌ها، به حاشیه مباحث حقوق بشر رانده شده است؟ (۲) چگونه این مردمان رنج کشیده، علیه این نادیده گرفته شدن، مقاومت کردند و امروز نیز آن را به چالش می‌کشند؟ (۳) چگونه تاریخ اکتونیت، تصور ما را از حقوق بشر به چالش کشیده و آن را تغییر می‌دهد؟ به بیانی دیگر، چه می‌شود که ما، کورکورانه تمام مفاهیم حقوق بشری ساخته و پرداخته غرب را در آغوش می‌کشیم و آن را طوطی‌وار تکرار می‌کنیم؟ (Parmar, 2008, 367)

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا به مفهوم جهان سوم از منظر توویل پرداخته شد تا پاسخی باشد به کسانی که ممکن است این ایراد را در ذهن داشته باشند که مفهوم جهان سوم، متعلق به دوران جنگ سرد است و امروزه کاربردی ندارد. پس از آن، بر نقد توویل به حقوق بین‌الملل به مثابه گفتمانی سرکوب‌گر و نه‌رهایی‌بخش تمرکز گردید و در همین پرتو، چارچوب مفهومی و اهداف توویل مورد بحث قرار گرفت. در نهایت نیز، نظر به مبانی، اهداف و آسیب‌شناسی‌های پیش‌گفته، چارچوب انتقادی توویل بر نظام بین‌الملل حقوق بشر اعمال، و اهم نقدهای منفکرین این رویکرد در این زمینه شرح داده شد. اما توویل به همینجا ختم نمی‌شود و نباید این نوشتار را تماماً مدح و ستایش این رویکرد قلمداد کرد. به دلیل ناشناخته بودن توویل در سپهر حقوق بین‌الملل ایران، بخش اعظم مقاله به معرفی و تحلیل آن پرداخته شد. اما با اینحال، در نقد این رویکرد باید گفت که متأسفانه، توویل نتوانسته است نقد مؤثری بر حقوق بین‌الملل نئولیبرال وارد کند و یا طرحی نواز یک حقوق بین‌الملل جایگزین در اندازد. مشکلاتی مانند سلطه ایدئولوژیک نهادهای آکادمیک غربی، کم‌تعداد

بودن حقوقدانان بین‌المللی منتقد در جهان سوم، دشواری‌های پژوهش در کشورهای فقیر و از هم گسیختگی مطالعات حقوق بین‌الملل، باعث شده است که توویل نتواند نقد جامعی بر حقوق بین‌الملل مطرح کند یا طرح‌هایی برای جایگزینی آن در آینده ارائه کند. اما انفعال صرف، پاسخ این معضلات نیست. نقدی که در پی آن هیچ‌گونه طرح جایگزینی نباشد، بی‌نتیجه خواهد ماند و با تأکید بر اجتناب‌ناپذیر بودن سلطه، اثر خود را از دست می‌دهد و تنها می‌تواند مردمان ضعیف و به حاشیه رانده شده را در مقابل پروژه امپریالیستی خلع سلاح و ناتوان کند. حقوق بین‌الملل راه به سوی رهایی را به کلی نبسته است.^۱ اعتقاد به نبود امکان تغییر، در عین رادیکال بودن، تداوم بخش وضع موجود است. شاید هنوز بتوان حقوق بین‌الملل را تا حد محدودی در جهت منافع مردمان ضعیف و رنج‌کشیدگان بکار گرفت. به منظور بهبود زندگی گروه‌های ضعیف و به حاشیه رانده شده در جهان، باید راه‌حل‌های جایگزینی در حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی ارائه کرد. بدین منظور، توویل باید از تعارضات موجود در سیستم حداکثر بهره را ببرد. به علاوه، اگر نظام‌های حقوقی مسلط، خواهان پیشگیری از مقاومت فزاینده در میان گروه‌های ضعیف و به حاشیه رانده شده جهان هستند، باید از خواسته‌های حداکثری خود عقب‌نشینی کرده و امتیازهای مناسبی را برای این گروه‌ها در نظر گیرند. نقد توویل به حقوق بین‌الملل، محدود به مباحث مطرح شده در این نوشتار نمانده است. این رویکرد از نقد کلیت‌محور فراتر رفته و حوزه‌های خاص حقوق بین‌الملل را نیز مورد بررسی و نقد قرار داده است. در این زمینه می‌توان مثلاً به نقد حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۲، مسئولیت فردی^۳، حقوق بین‌الملل محیط زیست^۴ اشاره کرد. امید است که این مقاله، پیش‌زمینه‌ای باشد برای بررسی نقدهای مختلف این رویکرد بر شاخه‌های متعدد حقوق بین‌الملل. امروزه در دانشکده‌های حقوق ایران، نیاز بسیاری به آشنا شدن حقوقدانان و دانشجویان حقوق بین‌الملل با این رویکرد وجود دارد. حقوقدان ایرانی نباید تصور کند که دانشکده حقوق، تکه‌ای جدا شده از اروپاست و گویی از اروپا به تحلیل مسائل حقوق بین‌الملل می‌پردازد. لزوم نگرش بومی به حقوق بین‌الملل و شنیده‌شدن پژوهش‌های صدای ایرانی حقوق بین‌الملل، مهم‌ترین دلیل برای کنکاش و واکاوی این رویکرد است.

^۱ به همین دلیل، آنگی به ناچار به این نتیجه می‌رسد که «جهان سوم نمی‌تواند حقوق بین‌الملل را رها کند، زیرا اکنون حقوق نقش بسیار مهمی در تفسیر تقریباً هر رخداد بین‌المللی ایفا می‌کند».

Anghie, Op Cit 2005, p 318.

^۲ See: Gathii, J., & Richardson, H. (2015). Introduction to Symposium on TWAAIL Perspectives on ICL, IHL, and Intervention. AJIL Unbound, 109, 252-254.

^۳ See: Antony Anghie, B.S. Chimni, Third World Approaches to International Law and Individual Responsibility in Internal Conflicts, Chinese Journal of International Law, Volume 2, Issue 1, 2003, Pages 77-103

^۴ See: Carmen Gonzalez and Sumudu Atapattu, International Environmental Law, Environmental Justice, and the Global South, 26 Transnat'l L. & Contemp. Probs. 329 (2017).

منابع و مأخذ

- بدیو، آلن، اخلاق: رساله‌ای در ادراک شر، ترجمه باوند بهیور، نشر چشمه، چاپ سوم، ۱۳۸۷
- دوزیناس، کوستاس، حقوق بشر و امپراطوری، ترجمه علی صابری تولایی، نشر ترجمان، ۱۳۹۶
- گالی، و. ب. فیلسوفان صلح و جنگ، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ویراست دوم، چاپ اول، ۱۳۹۱
- وانگ، تی‌یا، جهان سوم و حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۸، ۱۳۶۶، صص ۷۷ – ۱۱۸.
- Adil Hasan Khan , Inheriting Persona: Narrating the Conduct of Third World International Lawyers (PhD Thesis No. 1137, Graduate Institute of International and Development Studies, 2016), p 263.
- Antony Anghie & B.S. Chimni, “Third World Approaches to International Law and Individual Responsibility in Internal Conflicts”, Chinese Journal of International Law (2004).
- Antony Anghie, B.S. Chimni, Third World Approaches to International Law and Individual Responsibility in Internal Conflicts , Chinese Journal of International Law, Volume 2, Issue 1, 2003, Pages 77–103
- Antony Anghie, Finding the Peripheries: Sovereignty and Colonialism in Nineteenth-Century International Law, 40 HARV. INT’LL. J. 1 (1999).
- Antony Anghie, Francisco de Vitoria and the Colonial Origins of International Law, 5 Soc. & LEGAL STUD. 321 (1996).
- Antony Anghie, Imperialism, Sovereignty and the Making of International Law, Cambridge University Press (2005).
- Bachand, Rémi. Critical Approaches and the Third World. Towards a Global and Radical Critique of International Law. Speech, University McGill, 24th March 2010. In: In: Ramina, Larissa. TWAIL – “Third World Approaches to International Law” and human rights: some considerations. Revista de Investigações Constitucionais, Curitiba, vol. 5, n. 1, p. 261-272, jan./abr. 2018.
- Badaru, Opeoluwa Adetoro. Examining the Utility of Third World Approaches to International Law for International Human Rights Law. International Community Law Review, London, vol. 10, n. 4, p. 379-387, 2008.
- Bianchi, Andrea, International Law Theories: An Inquiry into Different Ways of Thinking, Oxford, 2017
- Carmen Gonzalez and Sumudu Atapattu, International Environmental Law, Environmental Justice, and the Global South, 26 Transnat’l L. & Contemp. Probs. 329 (2017).
- Chimni, B. S. Third World Approaches to International Law: A Manifesto. International Community Law Review, London, vol. 8, n. 1, p. 3-27, 2006.
- David Slater (1995) Challenging western visions of the global: The geopolitics of theory and north-south relations, The European Journal of Development Research, 7:2, 366-388
- Dianne Otto, Subalternity and International Law: The Problems of Global Community and the Incommensurability of Difference, 5 Soc. & LEGAL STUD. 337, 364 (1996).
- Eslava, Luiz; Pahuja, Sandhya. Between Resistance and Reform. TWAIL and the Universality of International Law. Trade Law & Development, 3, 2011, pp. 103-130.

- Fakhri, Michael. Questioning TWAIL's Agenda. *Oregon Review of International Law*, 14, 2012, pp. 1-15.
- Gathii, J., & Richardson, H. (2015). Introduction to Symposium on TWAIL Perspectives on ICL, IHL, and Intervention. *AJIL Unbound*, 109, 252-254.
- H. Bhabha, *The Location of Culture*, London ; New York : Routledge, 1994.
- James Gathii, 'Good Governance as a Counter Insurgency Agenda to Oppositional and Transformative Projects in International Law' (1999) 5 *Buffalo Human Rights Law Review* 107.
- Luis Eslava, Michael Fakhri & Vasuki Nesiah, Bandung, Global History, and International Law, Cambridge University Press, 2017.
- Maurice Hope-Thompson, The Third World and the Law of the Sea: The Attitude of the Group of 77, Toward the Continental Shelf, 1 B.C. Third World L.J. 37 (1980) pp 37-70
- Maurice Hope-Thompson, The Third World and the Law of the Sea: The Attitude of the Group of 77, Toward the Continental Shelf, 1 B.C. Third World L.J. 37, 1980
- Mickelson, Karin; ODUMOSU Ibironke; PARMAR, Pooja. Situating Third World Approaches to International Law (TWAIL): Inspirations, Challenges and Possibilities. *International Community Law Review*, 10, 2008.
- Mohamed Bedjaoui, Poverty of the International Order, in *International Law: A Contemporary Perspective* p 153 (R. Falk, F. Kratochwil & S. Mendlovitz eds., Westview Press, 1985).
- Mohamed Bedjaoui, Poverty of the International Order, in *International Law: A Contemporary Perspective* (R. Falk, F. Kratochwil & S. Mendlovitz eds., Westview Press, 1985).
- Mutua Makau, What Is Twail? Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)Vol. 94 (APRIL 5-8, 2000), pp. 31-40.
- Mutua, Makau. Savages, Victims and Saviors. The Metaphor of Human Rights. *Harvard International Law Journal*, Cambridge, vol. 42, n. 1 p. 201-245, 2001.
- Mutua, Makau. The Ideology of Human Rights. *Virginia Journal of International Law*, Charlottesville, vol. 36, p. 589-658, 1996.
- Okafor, Obiora Chinedu. Newness, Imperialism, and International Legal Reform in our Time: a TWAIL Perspective. *Osgoode Hall Law Journal*, vol. 43, 2005, pp. 171-191.
- Parmar, Pooja. TWAIL: An Epistemological Inquiry. *International Community Law Review*, London, vol. 10, n. 4, p. 363-370, 2008.
- Rajagopal, Balakrishnan. International law and its Discontents: Rethinking the Global South. *American Society International Law Proceedings*, 106, 2012, pp. 176-181.
- Ramina, Larissa, Framing the concept of TWAIL: "Third World Approaches to International Law", May 2018 *Revista Justiça do Direito* 32(1):5-26.
- Ramina, Larissa. TWAIL – "Third World Approaches to International Law" and human rights: some considerations. *Revista de Investigações Constitucionais*, Curitiba, vol. 5, n. 1, p. 261-272, jan./abr. 2018.
- Sharafudeen, Meghana, Taking the road less travelled. *Trade L. & Dev.* 3, 6, 2011.
- Shetty, Vikrant Dayanand. Why TWAIL Must Not Fail: Origins and Applications of Third World Approaches to International Law. *King's Student Law Review*, 3, 2011-2012.
- Sunter, Andrew F. TWAIL as Naturalized Epistemological Inquiry. *Canadian Journal*.